

تغییرات اقلیمی، نابرابری‌های سرمایه‌داری و کنفرانس پاریس در گفت‌وگو با نائومی کلاین

## برای مبارزه با تغییرات اقلیمی باید با سرمایه‌داری مبارزه کرد

ترجمه‌ی محمدرضا جعفری



بنا به ادعای نائومی کلاین، با توجه به نابرابری گسترده‌ای که سرمایه‌داری به وجود آورده و ضرورت زیست‌محیطی تغییرات اقلیمی «همه‌چیز قابل تغییر است». این عنوان کتاب آخر کلاین است، روزنامه‌نگار، مقاله‌نویس و فعال جنبش ضدجهانی‌شدن که کتاب‌های او در سال‌های اخیر سروصدای زیادی به پا کرده است. او در این مصاحبه به توضیح ایده‌های خود در آخرین کتابش می‌پردازد و مسئله حیاتی تغییرات اقلیمی را فراتر از تلاش دولت‌ها می‌داند، تلاش‌هایی هم‌چون کنفرانس تغییرات اقلیمی پاریس: «اشتباه بزرگی است تصور کنیم رهبران جهان ناگهان در نشست پاریس انسان‌های متفاوتی از کار درمی‌آیند». بحث او دعوت به ناامیدی از دولت‌ها و رهبران آنهاست و در مقابل مبارزه در راه ساخت یک نظام اقتصادی جای‌گزین در تناسب با محیط‌زیست.

ظاهراً مستقیماً به سوی یک فاجعه اقلیمی پیش می‌رویم و می‌دانیم اگر در مورد تغییر اقلیم کاری صورت نگیرد چه اتفاقی خواهد افتاد، درعین حال هنوز هیچ تغییری به وجود نیامده. چرا چنین است؟

مسئله این نیست که هیچ کاری نمی‌کنیم بلکه ما در عمل دقیقاً کار اشتباه را انجام می‌دهیم. یک نظام اقتصادی داریم که موفقیت و

پیشرفت را تنها در توسعه اقتصادی نامحدود تعریف می‌کند و هرگونه توسعه را مفید می‌پندارد. انتشار گازهای گلخانه‌ای نسبت به سال ۱۹۹۰ با سرعت بیش‌تری صورت می‌گیرد. در دهه گذشته، شاهد قیمت بالای نفت بودیم که باعث سرمایه‌گذاری‌های بزرگ اقتصادی توسط شرکت‌های سوخت فسیلی برای به‌کارگیری روش‌های استخراج جدید، گران‌تر و با انتشار گازهای بیش‌تر (higher-emitting) مانند قیرماسه‌ها ۲ و فرکینگ ۳ شد. هم‌چنین نظامی داریم که به شرکت‌های چندملیتی اجازه می‌دهد محصولات خود را با وسایل تولید و نیروی کار و انرژی ارزان تولید کنند که به سوزاندن خارج از کنترل زغال‌سنگ منجر می‌شود. همه این‌ها مسئله را وخیم‌تر می‌کند.

**به گفته شما شرکت‌های چندملیتی مانند بی‌پی، اکسون‌موبیل و شل با سیاره زمین اعلام جنگ کرده‌اند...**

روش تجارت این شرکت‌ها یافتن منابع جدید سوخت فسیلی است؛ کاملاً برخلاف چیزی که ما برای مبارزه با تغییرات اقلیمی نیاز داریم. تحقیق سه سال پیش موسسه carbon tracker نشان داد صنعت جهانی سوخت فسیلی در ذخایر اثبات‌شده خود پنج برابر بیش‌تر از آن مقداری کربن دارد که برای جلوگیری از افزایش بیش از دو درجه دما نیاز است، هدفی که حکومت‌های ما در اجلاس کپنهاگ با آن موافقت کردند و این دقیقاً یکی از خطرناک‌ترین مسائل برای بسیاری از جوامع است. این هدف با وضع مفهوم مقدار مصرف کربن در سطح جهان ۴ برای ما تعریف‌پذیر شده. ما می‌دانیم چه مقدار کربن می‌توان سوزاند تا ۵۰ درصد یا بیش‌تر، شانس رسیدن به این هدف را داشته باشیم. ولی این شرکت‌ها پنج برابر بیش‌تر از این مقدار ذخیره زغال‌سنگ دارند. این نکته نشان می‌دهد چرا شرکت‌های سوخت‌های فسیلی فعالانه با انتشار اطلاعات علمی در مورد اقلیم مبارزه می‌کنند و چرا با حمایت مالی، سیاست‌مداران و سازمان‌های مرتبط را تشویق به انکار دانش تغییرات اقلیمی می‌کنند و چرا با هرگونه تلاش برای وضع مالیات بر کربن یا حمایت از انرژی‌های تجدیدپذیر به مقابله برمی‌خیزند.

**و چرا از هرگونه پیگرد و مجازات مصون‌اند؟**

شرکت‌های سوخت فسیلی، به‌ویژه شرکت‌های نفتی، قدرتمندترین شرکت‌های جهان‌اند. حکومت‌ها برای حمایت از منافع آن‌ها جنگ راه می‌اندازند. این شرکت‌ها برای دستیابی به سوخت‌های فسیلی باید با تمرکز بر مناطق جغرافیایی خاص و روش‌های گران‌قیمت استخراج، حمل و فرآورش و با بازی‌دادن معدودی از بازیگران مهم این عرصه چه در بخش خصوصی و چه در بخش دولتی، منافع سیاسی و اقتصادی خود را پیگیری کنند. چنین تمرکز قدرت و ثروتی در دست‌ان این شرکت‌ها مناسب فساد سیاسی است، هم فساد قانونی و هم غیرقانونی. مصونیت این‌گونه به وجود می‌آید.

**آیا این حرف بدان معنا نیست که اولین گام در فعالیت‌های زیست‌محیطی باید برچیدن قدرت شرکت‌های چندملیتی باشد؟**

این حرف معانی مختلفی می‌تواند داشته باشد. چیزی که قطعاً بدان نیاز داریم جلوگیری از افزایش قدرت این شرکت‌هاست. به همین دلیل، جنبش‌های زیست‌محیطی نقش فعال‌تری در مقابله با مبادلات آزاد تجاری جدید ایفا می‌کنند، مانند مبادلات آزاد بین اروپا و آمریکا، موافقت‌نامه تجارت آزاد کشورهای حاشیه اقیانوس آرام و مبادلات آزاد اروپا و کانادا. آنچه این مبادلات انجام می‌دهند دادن قدرت بیش‌تر به شرکت‌های چندملیتی برای به چالش کشیدن حکومت‌ها از طریق قانون حمایت از سرمایه‌گذاری و

به‌ویژه سرتافتن از سیاست‌های مهم اقلیمی است. در حال حاضر ما شواهد بسیاری در این باره در اختیار داریم. برای مثال، شرکت سوئدی واتنفال (Vattenfall) با متهم کردن سیاست توقف تدریجی استفاده از انرژی هسته‌ای در آلمان ادعای ضرر ۴,۷ میلیارد یورویی کرده است. در حالی که ما روند گذار به استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر را در آلمان، که یکی از مهم‌ترین تلاش‌ها در این زمینه است، به‌عنوان الگویی برای دیگر کشورها در نظر داریم. این مسئله زنگ خطر را برای حکومت‌ها به صدا درآورده است: «اگر شما این کار را انجام دهید، مورد پیگرد قانونی قرار خواهید گرفت». و باز نمونه‌ای دیگر در کشور من، کانادا، جایی که ایالت کبک عملیات فرکینگ را ممنوع کرد که یکی از خواست‌های ما از حکومت‌هاست. ولی با توجه به موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد در آمریکای شمالی، شرکت‌های آمریکایی با ادعای این‌که این قانون حقوق آن‌ها را برای حفاری گاز نادیده گرفته از اجرای آن سر باز زدند.

هم‌چنین باید توان سیاسی‌ای را که این شرکت‌ها از خلال چنین مبادلاتی به دست می‌آورند، محدود کنیم. اما این به جایی بستگی دارد که شما در آن زندگی می‌کنید. در ایالات متحده، واضح است که باید با مفهوم شخصیت حقوقی مبارزه کنید. باید قوانین سخت‌گیرانه‌تری بر کمپین‌های تجاری و قدرت لابی‌گری و رایزنی شرکت‌های بزرگ وضع شود. این قضیه دقیقاً در اروپا هم صدق می‌کند. ما نیاز داریم به چنین خط‌مشی‌ای همراه با استراتژی‌های بنیادی - منطقه‌ای؛ مانند جنبش مقابله با سوخت فسیلی از طریق اعمال قانون بر این شرکت‌ها. اما این را نباید محدود کرد به استفاده‌نکردن از سوخت‌های فسیلی در مثلاً دانشگاه یا شهری مثل پاریس، بلکه مسئله بحث و استدلال درباره شیوه تجاری کاملاً غیراخلاقی این شرکت‌ها و سودهای کثیف حاصله از این صنعت است و حق حکومت‌ها برای مطالبه این سودها برای سرمایه‌گذاری جهت گذار از سوخت‌های فسیلی. این مسیری اجتناب‌ناپذیر است که به تضعیف قدرت این شرکت‌ها می‌انجامد؛ چراکه آن‌ها قدرت خود را از خلال انباشت سرمایه بیش از حد به دست می‌آورند.

**با کارکنان این شرکت‌های آلاینده چه نوع تعاملی می‌توانیم داشته باشیم؟ آیا هیچ‌گونه اتحاد و اشتراک منافع در این-جا وجود دارد؟**

ما نیازمند راه‌حل عدالت‌محور برای تغییرات اقلیمی هستیم. در گام اول مسائلی هست که باید در این سیاست تدوین شوند: باید تعریف کنیم تحول موردنظرمان چیست و برای به‌دست‌آوردن چه چیزی مبارزه می‌کنیم. این عیناً به آن معناست که کارگرانی که در بخش سوخت‌های فسیلی شغل خود را از دست می‌دهند، باید از نو آموزش ببینند و شغل جدید پیدا کنند. امکان ایجاد شغل‌های جدید در انرژی‌های تجدیدپذیر وجود دارد، به این دلیل که با حرکت به سمت انرژی‌های تجدیدپذیر و کاهش مصرف انرژی، گسترش حمل‌ونقل عمومی و ... شش تا هشت برابر بخش‌های استخراجی موقعیت شغلی ایجاد می‌شود. در سال‌های اخیر سرمایه‌گذاری‌های انبوهی در بخش استخراج صورت گرفت، فعالیتی روبه‌رشد برای فرکینگ، استحصال گاز و حفاری‌های دریایی و درست در همین زمان، تمایل حکومت‌ها برای سرمایه‌گذاری در بخش انرژی‌های نو به نحو چشمگیری کاهش یافت؛ به‌طوری‌که می‌بینیم در همه اروپا حکومت‌ها حمایت خود را از انرژی‌های تجدیدپذیر قطع کرده‌اند. اگر ایجاد اشتغال در بخش استخراج سوخت فسیلی تنها گزینه موجود باشد، طبیعی است اتحادیه‌های کارگری برای حفظ آن شغل‌ها بجنگند.

پس ائتلافی از جنبش کارگری و جنبش اقلیمی باید به‌صراحت برای ایجاد شغل‌های منطبق با اقلیم مبارزه کند. و این در حال

رخ دادن است؛ برای مثال اتحادیه کارگری در بریتانیا فراخوانی برای ایجاد میلیون‌ها موقعیت شغلی زیست‌محیطی با بیان مشخصات آن داده است. باید یادآوری کرد که این فعالان محیط‌زیستی نیستند که شغل کارگرها را در بخش سوخت فسیلی از بین می‌برند. تنها در عرض چند ماه گذشته، به دلیل سقوط ناگهانی قیمت نفت، در ایالات متحده بیش از ۱۰۰ هزار شغل در بخش نفت و گاز از بین رفته است. این نه از پیامدهای جنبش‌های زیست‌محیطی یا اقلیمی، بلکه ناشی از امیدبستن به کالاهایی مانند نفت و گاز با قیمت متغیر، بی‌نهایت خطرناک و شکننده است. نکته جالب درباره باد و نور این است که همیشه رایگان با قیمت ثابت در دسترس‌اند و در چرخه رکود و رونق اقتصادی قرار نمی‌گیرند. در واقع این رابطه، نکته کلیدی برای ایجاد هم‌بستگی موردنظر است، به خاطر این که رابطه بین کارگران، اتحادیه‌های کارگری و شرکت‌های چندملیتی به وسیله شرکت‌ها گسسته شده است.

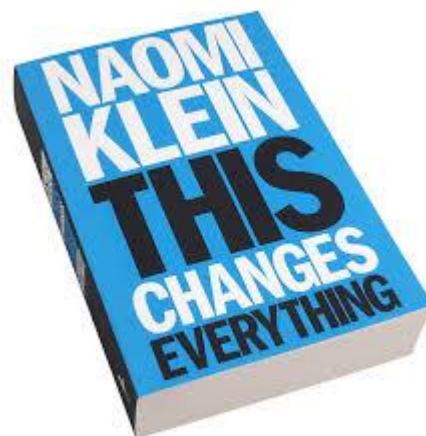
**شما می‌گویید تغییرات اقلیمی را می‌توان به صورت یک فرصت دید و گذار به سوخت‌های تجدیدپذیر بسیار هیجان‌انگیز است. چگونه می‌توان جنبش اقلیمی را برای مردمی که این گذار را روندی دشوار می‌دانند، جذاب کرد؟**

گمان نمی‌کنم این روند آن قدر که به نظر می‌آید سخت باشد. آنچه ما با آن سروکار داریم، نتیجه سیاست‌های اقلیمی دو دهه گذشته است که نه تنها عادلانه نبود، بلکه هزینه‌های آن را به مصرف‌کننده‌ها و طبقه کارگر منتقل کرد که خود را به شکل رابطه بین فعالیت‌های اقلیمی و افزایش هزینه زندگی نشان داد؛ یعنی پرداخت بیش‌تر برای کالاهای سبز یا انرژی‌های تجدیدپذیر. برای مدت‌زمان کوتاهی، به نظر می‌آمد مردم این منطق را با رضایت خاطر پذیرفتند، اما هنگامی که بحران اقتصادی روی داد مردم دریافتند هزینه نجات بانک‌ها را می‌داده‌اند و از خود پرسیدند چرا باید هزینه نجات شرکت‌های بزرگ آلوده‌کننده را بپردازند. درعین حال مردم دیدند نه تنها این شرکت‌ها جریمه نشدند، بلکه هم‌چنان در حال کسب سودهای کلان‌اند. این بی‌عدالتی واکنش سیاسی به دنبال داشت.

ما به نظرگاهی صریح و جسورانه نیاز داریم که توضیح دهد تحول عدالت‌محور به چه معناست. این به معنای تحمیل کردن هزینه بیش‌تر بر مردمی نیست که کم‌ترین نقش را در بروز بحران دارند، بلکه پافشاری بر این نکته است که بیش‌ترین هزینه باید متوجه مسئول‌ترین افراد در این بحران باشد و البته این بدان معنا هم نیست که کسی نباید در این راه فداکاری کند، ولی اگر مردم ببینند هزینه تغییر به طور مساوی بین همه توزیع می‌شود، به انجام این تغییرات تمایل بیش‌تری نشان می‌دهند.

**شما در کتاب‌تان نوشته‌اید که جنبش‌های گذشته ثابت کرده تنها گفتن «نه» کافی نیست، بلکه ما به درکی جامع از چیزی نیاز داریم که انتظار می‌رود جای‌گزین سیستم موجود شود. چه کسی این نظرگاه را طرح خواهد کرد؟**

برای ساختن این نظرگاه نیازمند یک فرایند دموکراتیک هستیم. بعید می‌دانم تنها یک طرح واحد برای کار در فرانسه، یا حتی در هر نقطه از فرانسه، وجود داشته باشد که مثلاً در کانادا یا هند هم جواب بدهد. باید مواردی را که در هر سطح، چه در شهر، منطقه یا کشور در حال انجام است به اشتراک بگذاریم تا به تعریفی برسیم



که نشان دهد تحول برای گروه‌های فعال به چه صورت و شکلی نمایان می‌شود.

در راستای بخشی از کار و سفرهایی که می‌روم ایده‌های خوبی می‌شنوم. به‌عنوان مثال، یک مبارزه بزرگ در ساحل غربی ایالات متحده نزدیک جایی به اسم بلینگهام در واشنگتن در جریان است. در نزدیکی این شهر سبز پیشنهادی مطرح شده برای ساخت یک پایانه بزرگ صادرات زغال‌سنگ. در ابتدا مبارزه‌ای ناخوشایند و غیردوستانه گروه‌های محیط‌زیستی را در مقابل کارگران قرار داد. ولی بعد دولت محلی و جنبش فعالان ضد معدن زغال‌سنگ ائتلافی شکل دادند و مردم بومی منطقه - قوم لومی - هم به‌خوبی آن را پیش بردند. این ائتلاف طرحی مطرح کرد برای بازطراحی و توسعه مجدد اسکله به صورتی که موجب ایجاد شغل برای همان کارگرانی شود که قرار بود در آن پایانه زغال‌سنگ کار کنند، این بار اما با توسعه سبز و بدون صادرات سوخت‌های فسیلی به آسیا.

این تنها یک مثال و یک پروژه است. نکته مهم این است که این گفت‌وگو به صورتی واقعی شکل بگیرد. همیشه در حیرتم از این‌که تا چه حد ناتوانیم از برقراری گفت‌وگو و ارتباط، مثلاً، میان مبارزه برای حمل‌ونقل عمومی کارا و تغییرات اقلیمی. یا این‌که همیشه شاهد اعتصاب بخش راه‌آهن ضد خصوصی‌سازی هستیم ولی آن‌ها هیچ‌گاه اشاره‌ای به تغییرات اقلیمی نمی‌کنند. بنابراین، همیشه این ناتوانی پایه‌ای را داریم و نمی‌توانیم به یک توافق همگانی دست یابیم و از قدرت این توافق برای ایستادگی مقابل فشار ریاضت اقتصادی استفاده کنیم.

**شما درباره یک «قلمرو جدید» به نام Blockadia صحبت می‌کنید. Blockadia چیست؟**

Blockadia که گاهی جنبش مقاومت مقابل سوخت فسیلی خوانده می‌شود از جنبشی در ایالات متحده علیه خط لوله بزرگ keystone XL گرفته شده که شرکت ترانس کانادا در فاصله بین منطقه‌ای حاوی قیرماسه در آلبرتا تا خلیج مکزیک در دست ساخت دارد. نفت قیرماسه یکی از آلاینده‌ترین و پرکربن‌ترین نفت‌ها در زمین است. زمانی که ساخت خط لوله آغاز شد، مردم معترض با ساخت یک کمپ اعتراضی خود را به حصارهای محوطه کارگاهی زنجیر کردند و به این صورت سازندگان خط لوله را در موقعیت دشواری قرار دادند. این کمپ Blockadia نامیده شد و هر جا که اعتراض مردمی علیه پروژه‌های استخراجی مانند معدن و پایانه صادرات و فرکینگ شکل بگیرد استفاده می‌شود. اگرچه این کلمه در آمریکا متولد شده ولی روش‌های Blockadia در نیم‌کره جنوبی جسورانه‌تر است و در واقع موطن آن آن‌جاست. مؤسسه جهانی دیده‌بان نفت و EJOLT کار واقعاً بزرگی برای جهت‌دهی این فضاها بین‌المللی انجام داده‌اند. اگر بخواهیم حدوداً یک تاریخ برای آغاز Blockadia در نظر بگیریم، باید مبارزات مردم بومی جنوب نیجریه علیه شرکت شل در سال ۱۹۹۰ را سرآغاز آن بدانیم؛ مبارزه موفقیت‌آمیز اخراج این شرکت از دلتای نیجر به طوری که شل هیچ‌گاه نتوانست دوباره به آن‌جا بازگردد.

**ظاهراً شما انتظار خاصی از کنفرانس بین‌المللی اقلیم که در پاریس برگزار می‌شود ندارید. چه چیزی می‌توان از خلال گفت‌وگوهای بین‌المللی انتظار داشت؟**

باید این واقعیت را بپذیریم که هیچ چیزی به سمت نجات جهان حرکت نمی‌کند، که نشانه‌ای وجود ندارد برای رسیدن به یک توافق همگانی هم‌جهت با آنچه دانشمندان ضروری می‌دانند. دانشمندان اعلام کرده‌اند باید انتشار گازهای گلخانه‌ای را از همین حالا ۸ تا ۱۰ درصد در سال کاهش دهیم. حکومت‌های ما از کاهش دو تا سه درصدی آن از دهه آینده می‌گویند. این دو در یک

راستا نیستند. اشتباه بزرگی است به این داستان پروبال دهیم که ما باید رهبرانمان را قانع کنیم و آن‌ها ناگهان در نشست پاریس انسان‌های متفاوتی از کار در می‌آیند! این دعوت به ناامیدی است. همان اتفاقی که عملاً در اجلاس کپنهاگ ۲۰۰۹ رخ داد. بسیاری از مردم بعد از این اجلاس افسرده شدند. ما باید پاریس را نقطه توقفی در این مسیر طولانی بدانیم. اهمیت پاریس این است که بزرگ‌ترین بی‌توجهی به مسئله اقلیم بعد از بحران اقتصادی به‌ویژه در اروپا صورت گرفته است.

من کتاب خود را با گفتن این نکته آغاز کرده‌ام: این تنها نخبگان نیستند که می‌توانند اعلام بحران کنند، مردم عادی یا جنبش‌های اجتماعی هم می‌توانند اعلام یک بحران کنند. هرچه به زمان برگزاری نشست نزدیک‌تر می‌شویم، حرف‌های بیش‌تری پیرامون تغییرات اقلیمی به میان می‌آید. بنابراین این یک فرصت مناسب برای تغییر مسیر گفت‌وگوها و صحبت‌کردن درباره چیزی است که باید درباره آن صحبت کنیم. باید کاملاً از این حرف‌های بی‌معنی و بی‌نتیجه درمورد اینکه «می‌خواهیم به سمت کاهش ۲۰ درصدی انتشار گازهای گلخانه‌ای نسبت به سال ۱۹۹۰ تا سال ۲۰۳۰ حرکت کنیم» دور شویم و بگوییم «نه، درست از همین حالا این اتفاق باید بیفتد». باید با بستن مرزهای سوخت فسیلی شروع کنیم. من فکر می‌کنم حرکت بزرگی به سمت پیام «سوخت فسیلی را در زمین نگه دارید» وجود دارد و این کار ممکن است.

بخشی از این مسئله برمی‌گردد به این که قیمت نفت همچنان پایین بماند، به خاطر این که، به‌عنوان مثال، در قیرماسه‌های آلبرتا، ما در حال مبارزه‌ای دشوار با شرکت‌های نفتی هستیم که به‌طرز باورنکردنی از اکتشاف و استخراج نفت در آلبرتا به سودهای هنگفت دست می‌یابند. ولی حالا با پایین آمدن قیمت نفت، سرمایه‌گذارها تمایلی به سرمایه‌گذاری در آلبرتا ندارند و این زمینه پیروزی‌های ساختاری را ممکن می‌کند، برای مثال، درخواست برای ممنوعیت حفاری در قطب شمال، یا مهلت قانونی برای استخراج قیرماسه‌ها و فرایند توقف تدریجی آن که یکی از بزرگ‌ترین پروژه‌های صنعتی در زمین است. من هیچ تصویری ندارم از این که آیا ممکن است این مسائل در دستور کار اجلاس پاریس قرار بگیرند یا نه. با این که موارد این‌چنینی در اسناد و رئوس مذاکرات جهانی وجود ندارد ولی به گمانم نباید از اصرار به قرارگرفتن این موضوعات در صدر توجهات بین‌المللی دست برداریم.

**چه می‌توانید به مردمی بگویید که می‌خواهند کاری «در زندگی روزمره‌شان» برای ایجاد تغییر انجام دهند؟**

ما می‌دانیم چه کارهایی باید برای کاهش ردپای کربن ۵ در زندگی روزمره‌مان انجام دهیم و بسیاری از ما پیشاپیش این کارها را کرده‌ایم. برای این که زندگی‌های عقلانی و سالم‌تری با ناهنجاری‌های کم‌تر داشته باشیم انجام این کارها ضروری است. باین‌حال، فکر می‌کنم بخشی از دل‌سردی و ناامیدی مردم ناشی از این واقعیت است که آن‌ها تغییراتی در زندگی شخصی خود ایجاد می‌کنند ولی نتیجه آن را در تغییرات ساختاری نمی‌بینند. به‌همین دلیل است که با دیدن جنبش‌هایی مانند جنبش استفاده‌نکردن از سوخت‌های فسیلی واقعا دلگرم می‌شوم. در این جنبش مردم از دانشگاه‌ها، صندوق‌های بازنشستگی یا شهرهای‌شان می‌خواهند از مصرف سوخت فسیلی امتناع کنند. به خاطر این که دست‌یابی به یک توافق و بحث عمومی و سلب مشروعیت از سودهای حاصل از این صنعت مهم است. این جنبش در ابعادی فراتر از تک‌تک افراد کار می‌کند ولی همه‌چیز و همه‌کس را در بر نمی‌گیرد؛ اهمیت زیادی دارد ولی هم‌چنان کوچک‌تر از حد انتظار است و کمک می‌کند دریا بییم وقتی با یک‌دیگر فعالیت می‌کنیم بسیار قدرتمندتریم.

**می‌خواهید بگویید مهار رشد اقتصادی راه‌حل است؟**

برای تشخیص بیماری کنونی مفید است. ما باید از نظام اقتصادی کنونی که رشد را تنها معیار پیشرفت و موفقیت می‌داند دور شویم. به‌طور کلی، نیاز به یک نظام اقتصادی داریم که استفاده از ذخایر به‌ویژه سوخت‌های فسیلی را کاهش دهد. ولی اشتباه است مهار رشد اقتصادی را هدف خود اعلام کنیم: تنها به این خاطر که رشد اقتصادی مشکل اصلی است دلیل نمی‌شود مهار رشد راه‌حل آن باشد. اگر مشکل این است که رشد تنها معیار موفقیت یک نظام محسوب می‌شود، آن‌گاه راه‌حل، به نظر من، داشتن معیار دیگری برای سنجش موفقیت است. در هر موقعیتی مسئله فرق می‌کند ولی در بسیاری از موقعیت‌ها به‌ویژه وقتی مردم ریاضت اقتصادی طاقت‌فرسایی را تجربه می‌کنند استفاده از روش مهار رشد راهبرد اجتماعی هوشمندانه‌ای نیست.

### آیا نمی‌شود با روش‌های فنی با تغییرات اقلیمی مقابله کرد یا همه چیز سیاسی است؟

راه‌حل، ترکیبی از هر دو است. انرژی‌های تجدیدپذیر مربوط به تکنولوژی است. پیشرفت‌های درخشانی در عرصه تکنولوژی به وجود آمده است. کشاورزی اکولوژیکی (زیست‌محیطی) تنها بازگشت به روش‌های کشاورزی سنتی نیست. این روش ترکیبی از دانش و آگاهی سنتی و فناوری مدرن است. ولی ما نمی‌توانیم از این واقعیت چشم‌پوشی کنیم که ارتباطی بین مصرف ما و استفاده از منابع وجود دارد، بنابراین تمرکز صرف بر تکنولوژی درک غلطی به ما می‌دهد مبنی بر این‌که ناچار نیستیم چیزی را تغییر دهیم جز منابع انرژی‌مان. پس به راهبردی نیاز داریم برای کاهش تقاضا که در نتیجه آن کم‌تر انرژی مصرف کنیم. به‌همین دلیل تمرکز صرف بر تکنولوژی خطرناک است و این مسئله برای دیگر رشته‌های فنی مانند مهندسی جغرافیا خطرناک‌تر است: این ایده علمی-تخیلی که به سمتی پیش می‌رویم که با یک عصای جادوگری می‌توانیم خورشید را کم‌فروغ‌تر و از این طریق روند گرمایش زمین را متوقف کنیم! این دقیقاً بیان آن قسم جهان‌بینی گستاخانه و مغروری است که در وهله اول خود مشکل‌ساز بوده است.

### بنابراین برای مبارزه با تغییرات اقلیمی راهی بدون مبارزه با سرمایه‌داری وجود ندارد؟

نه، بعید می‌دانم راهی باشد. خیلی وقت است این موضوع را امتحان کرده‌ایم. رک بگویم، این راهبردی بد است. اگر همه چیز سرمایه‌داری برای اکثر مردم خوب بود الا همین تغییرات اقلیمی، آن‌وقت به راهبردی نیاز داشتیم که نظام سرمایه‌داری را حمایت کند؛ البته اگر اصلاً چنین راهبردی باشد که به نظرم نیست. ما الان در این موقعیت نیستیم. در نقطه‌ای هستیم که درک عمومی مردم بر این است که این نظام اقتصادی حتی با معیارهای خودش هم به شکست رسیده؛ شکستی گسترده‌تر از آنچه در عمرم دیده‌ام. بحث‌های فراوانی درباره میراث نولیبرالیسم می‌شود که چیزی جز نابرابری‌های گسترده نیست. مردم فهمیده‌اند این سیاستی که قرار بود کارآمدی و کیفیت بالا خلق کند عملاً به ایجاد شرایط نامطلوب ختم شده است. پس ضروری است الگوی اقتصادی دیگری خلق کنیم. اگر جنبش عدالت‌خواهانه اقلیمی بتواند نشان دهد پاسخ مناسب به تغییرات اقلیمی بهترین فرصت است برای یک نظام اقتصادی عادلانه‌تر که شغل‌های بیشتر و بهتر، برابری اجتماعی بیشتر، خدمات اجتماعی گسترده و بیشتر و حمل‌ونقل عمومی ارائه می‌کند و عملاً زندگی روزمره مردم را بهبود می‌بخشد، آن‌گاه همین مردم آماده مبارزه در راه چنین سیاستی خواهند بود.

مسئله این است که ما دشمنانی داریم: شرکت‌های سوخت فسیلی که هیولوار برای حفظ منافع‌شان می‌جنگند. آن‌ها هر طور که بخواهند می‌جنگند؛ با خلاقیت، با روش‌های کثیف، آن‌ها برای پیروزی هرکاری انجام می‌دهند. در مقابل آن‌ها، ما سیاست‌های دست‌به‌عصا و متزلزلی داریم که به کار مبارزه نمی‌آیند چون نتایج آن معلوم نیست. اما اگر بتوان نظام اقتصادی عادلانه‌ای را در

پیوند با فعالیت‌های اقلیمی ارائه کرد آن‌گاه بخش عمده‌ای از مردم با آن همراه می‌شوند و برای چنین آینده‌ای مبارزه خواهند کرد، چون سود آن مستقیماً به مردم می‌رسد.

### آیا شما خوشبین هستید؟

مسئله خوش‌بینی یا بدبینی نیست. همه ما احساس بدبینی داریم. هرکس با اطمینان بگوید ما پیروز خواهیم شد یا دروغ می‌گوید یا دیوانه است. اما تسلیم ناامیدی شدن در این شرایط از لحاظ اخلاقی سزاوار سرزنش است. زندگی‌های بسیاری در معرض خطر است. بنابراین اگر شانس برای خروج از بحران وجود دارد مسئولیت‌پذیری اخلاقی حکم می‌کند باید برای افزایش آن شانس مبارزه کرد. من از کلمه خوش‌بینی برای توضیح این موضع استفاده نمی‌کنم بلکه آن را وظیفه‌ای اخلاقی می‌دانم. وضعیت اضطراری بحران اقلیمی، قرارداد داشتن در مرز نهایی بحران، این واقعیت که ما زمان زیادی برای از دست دادن نداریم و نمی‌توانیم در این نبرد بازنده باشیم می‌تواند کاتالیزور پیروزی در این نبرد باشد، نبردی که بسیاری از ما سال‌هاست در آن می‌جنگیم.

منبع: <http://www.bastamag.net>

### پی‌نوشت‌ها:

۱. تغییر اقلیم Climate Change عبارت است از تغییرات قابل ملاحظه در دما، بارش و باد که در طول چندین دهه اتفاق می‌افتد.

۲. Tar Sand: ماسه‌های نفتی یا ماسه‌های قیردار نوعی منبع نفت غیرمتعارف است. ماسه‌های قیری یا به‌صورت ماسه‌های آزاد هستند یا به‌صورت سنگ‌های سفت‌شده‌ای از مخلوط ماسه، گل رس، آب و قیر (نفت بسیار سنگین و با گرانش بسیار بالاتر از نفت معمولی) یافت می‌شود.

۳. Fracking: شکست لایه‌های زمین به هنگام حفاری برای استحصال گاز طبیعی.

۴. Carbon Budget (بودجه کربن): به مقدار متوسط انتشار گازهای گلخانه‌ای در بازه زمانی مشخص اطلاق می‌شود.

۵. Carbon Footprint: قیاسی از مقدار کل خروجی دی‌اکسید کربن (CO<sub>2</sub>) و متانول (CH<sub>4</sub>) مربوط به یک جمعیت، سیستم یا فعالیت معین با در نظر گرفتن همه منابع، فرونشین‌ها، ذخیره‌شدن‌ها در محدود زمانی و مکانی آن جمعیت، آن سیستم یا فعالیت.

برگرفته از شرق